



Investigating the Jurisprudential Consequences of the Hadith of Women's Ruling in the Five Jurisprudential Schools^۱

Fatima Alaae Rahmani^۲

Sohaïla Ahmadi^۳

Abstract

The hadith ﴿لَنْ يَفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ﴾ (A nation can not acquire salvation if its ruler is a woman.) is one of the influential hadiths in the five jurisprudential schools and one of the issues related to the guardianship [wilayat] and ruling of women. This article has answered the question with the descriptive-analytical method and with the historical approach of the sources, what has been the effect of this hadith throughout history on the percepts [fatwas] of the jurists of the five schools? The main purpose of this research is to study the course of the entry of this hadith and its jurisprudential consequences in the five schools. The results of the research indicate that the hadith entered the Hanafi school in the ninth century and had little effect on their jurisprudential inference. In the seventh century, it entered the Hanbali jurisprudential books and in the sixth century it entered the Maliki and Shafi'i schools and the schools have benefited from the hadith in strengthening the refusing women's guardianship [wilayat]. This narration also entered the sect of the Twelver Shiite narration in the sixth century and was used only in the prohibition of women's judgment.

Keywords: Woman, jurisprudence, governance, Women's Guardianship [Wilayat], Women's Judgment, Women in Five Schools of Islamic Jurisprudence, Women's Jurisprudential Duties.

^۱. Date of Submit: ۱۴, September, ۲۰۲۰ and Date of Accept: ۱۳, April, ۲۰۲۱.

^۲. Associate Professor and Faculty Member, Faculty of Theology, Department of Quranic and Hadith Sciences, AlZahra University; (f.alaae@alzahra.ac.ir).

^۳. PhD Candidate in Quranic Sciences, Faculty of Theology, Al-Zahra University, Tehran; (sohaïla.dr۲۰۲۰@gmail.com), (Corresponding Author).



بررسی پیامدهای فقهی حدیث حکمرانی زنان در مذاهب خمس*

فاطمه علایی رحمانی** سهیلا احمدی***

چکیده

حدیث «لن یفلح قوم ولوا أمرهم امرأة» از احادیث تأثیرگذار در فقه مذاهب خمس و از مسائل مربوط به ولایت و حکومت زنان است. این مقاله با روش توصیفی تحلیلی و با رویکرد تاریخی منابع، به این پرسش پاسخ داده که تأثیرگذاری حدیث مزبور در طول تاریخ بر فتاوای فقهی مذاهب خمس چگونه بوده است؟ هدف اصلی از این پژوهش، بررسی سیر ورود این حدیث و پیامدهای فقهی آن در مذاهب خمس است. نتایج پژوهش حکایت از این دارد که حدیث در قرن نهم وارد مذهب حنفی شده و تأثیر اندک در استنباط فقهی آنان گذاشته و در قرن هفتم وارد کتب فقهی حنبلی و در قرن ششم وارد مذهب مالکی و شافعی شده و هر سه مذهب در تقویت منع ولایت زنان از حدیث بهره برده‌اند. همچنین روایت مزبور در قرن ششم به مذهب اثناعشریه نیز ورود پیدا کرده و فقط در ممنوعیت قضاوت زنان از آن استفاده کرده‌اند.

واژگان کلیدی: زن، فقه، حکمرانی، ولایت زنان، قضاوت زنان، زن در مذاهب خمس، وظایف

فقهی زن.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۶/۲۴ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۱/۲۴.

** . دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشکده الهیات دانشگاه الزهراء ع.ا.س؛ (f.alaaee@alzahra.ac.ir).

*** . دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات، دانشگاه الزهراء س، تهران؛ (نویسنده مسئول)؛

(sohaila.dr2020@gmail.com).



مقدمه

سنت و حکایت از آن یعنی حدیث، پس از قرآن به‌عنوان دومین منبع در فقه، با اجماع فقهاء مسلمانان پذیرفته شده است. فقه اسلامی را به دو دوره فقه سنتی و معاصر تقسیم کرده‌اند، چنانکه از نظر تاریخی و پیدایش مسائل مستحدثه، پایان قرن ۱۳ هجری را پایان فقه سنتی و آغاز دوره معاصر، پنداشته‌اند (جموعه من العلماء، ۱۴۲۷: ۵۸/۱؛ عبدالوهاب، بی تا: ۲۶۴).

فقه سنتی دو بخش دارد: فقه مذهبی و فقه فقهای مستقل از مذاهب. فقه مذهبی، فقهی است که فقهاء متناسب با چارچوب و اصول همان مذهب احکام را استنباط می‌کنند و فتوا می‌دهند. فقهای مستقل از مذاهب، آن‌هایی هستند که نظرات آن‌ها در چارچوب مذاهب فقهی شناخته شده قرار نمی‌گیرد. به‌عنوان نمونه در تاریخ اهل سنت، «ابن تیمیه» یک فقیه مستقل از مذاهب است و آثار او را در چارچوب هیچ یک از مذاهب فقهی چهارگانه به حساب نمی‌آورند. در این مقاله دیدگاه‌های فقهای داخل مذاهب اسلامی، مورد مطالعه قرار گرفته است.

ارزش فقه مذهبی در مدون بودن، روشمند بودن، تأثیرگذاری مشخص بر پیروان در جغرافیایها، خلافت‌ها و سلطنت‌های خاص تاریخی مسلمانان است. از میان مذاهب مدون رایج، پنج مذهب به‌عنوان مهم‌ترین مذاهب فقهی شناخته شده‌اند: حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی و جعفری (ذاهب خمس). فقه تولید شده در چارچوب اصول فقهی مذاهب خمس تأثیرگذارترین فقه در میان امت اسلام است. (باشا، ۱۴۱۱: ۳۱).

حدیث «لن یفلح»، از زمان وارد شدن آن در مجامع حدیثی معتبر اهل سنت و ورود آن به کتب فقهی مذاهب خمس، تأثیرگذاری مشخص و معین بر فقه مذاهب داشته است. به‌طور عموم کسانی که در مورد این حدیث تحقیق کرده‌اند، از تأثیر این حدیث در فقه مذاهب سخن گفته‌اند، گفتنی است تاکنون دو پژوهش مستقل درباره این حدیث نگاشته و چاپ شده است:

۱. ساکی، نانسی و بوستانی، قاسم (۱۳۹۷). بررسی روایت «لن یفلح قوم ولّوا أمرهم إمرأة»، (جله حدیث و اندیشه، نیم‌سال‌نامه علمی ترویجی، شماره ۲۵ بهار تابستان ۱۳۹۷: ۱۰۰-۱۱۸). نویسندگان مقاله فوق فقط درستی و نادرستی حدیث، از حیث سند و متن را محور پژوهش خویش قرار داده‌اند.
۲. ریعان، معصومه و رحمان ستایش، محمد کاظم، تاریخ گذاری حدیث «لن یفلح قوم ولّوا أمرهم امرأة» بر اساس روش تحلیل متن و اسناد، (جله علوم حدیث، سال بیستم شماره اول، ۲۰-۴۲).

نویسندگان این پژوهش نیز حدیث را بر اساس متن و سند بررسی و تحلیل نموده و تاریخ پیدایش آن را محور پژوهش قرار داده‌اند.

تفاوت این پژوهش با دو مقاله فوق این است که هدف این پژوهش، تاریخ ورود حدیث در مجامع فقهی مذاهب و تأثیرگذاری حدیث بر مذاهب خمس است، در حالی که در آن دو مقاله، صحت و عدم صحت سندی و متنی و تاریخ پیدایش آن، محور قرار گرفته است.

پرسش اصلی مقاله این است که «تأثیرگذاری حدیث «لن یفلح...» در طول تاریخ بر فتاوی فقهی مذاهب خمس چیست؟»

بدین منظور این مقاله با روش پژوهش توصیفی تحلیلی و با رویکرد تاریخی با هدف دستیابی به پیامدهای فقهی این حدیث در مذاهب خمس انجام شده است.

اهمیت نوشتار حاضر این است که تاریخ ورود حدیث به منابع فقهی مذاهب خمس، میزان توجهی که فقهاء به این حدیث داشته و میزان تأثیرگذاری آن بر فتاوی فقهاء مذاهب خمس در طول تاریخ در مورد ولایت زنان را روشن می‌کند.

الف. فضای صدور و ظهور حدیث «لن یفلح...»

منظور از «فضای صدور» در این مقاله، بیان سبب صدور، زمان صدور و مکان صدور حدیث از زبان حضرت رسول الله ﷺ و منظور از «فضای ظهور»، شرایط زمانی، مکانی و موضوعی بیان حدیث توسط صحابه می‌باشد. برای تعیین این عناصر می‌توان از دو روش درون‌متنی و برون‌متنی کمک گرفت (زردینی، ۱۳۹۸: ۲۰۱-۲۰۶). برای نمونه در مورد فضای صدور و ظهور حدیث، متن برخی از روایات، مانند روایت بخاری و روایت‌های حاکم نیشابوری بیان می‌شود.

عَنْ أَبِي بَكْرَةَ، قَالَ: لَقَدْ نَفَعَنِي اللَّهُ بِكَلِمَةٍ أَيَّامَ الْجَمَلِ، لَمَّا بَلَغَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَنَّ فَارِسًا مَلَكَوا ابْنَةَ كَسْرَى قَالَ: «لَنْ يُفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ» (بخاری، ۱۴۲۲: ۵۵/۹)؛ از ابوبکر روایت است که همانا خداوند متعال به وسیله سخنی در روز جنگ جمل مرا منفعت رساند و آن سخن این است که هنگامی که به حضرت پیامبر ﷺ خبر رسید که فارس‌ها دختر کسری را به پادشاهی برگزیده‌اند، فرمود: «قومی که امر (سیاسی و حکومتی) خود را به زنی واگذار کنند، هرگز رستگار نخواهند شد».

حاکم نیشابوری این حدیث را با دو متن، روایت کرده است:



روایت اول: عَنْ أَبِي بَكْرَةَ رضی اللہ عنہ، قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ الْجَمَلِ أَرَدْتُ أَنْ آتِيَهُمْ أُقَاتِلُ مَعَهُمْ، حَتَّى ذَكَرْتُ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم أَنَّهُ بَلَغَهُ أَنَّ كَسْرَى أَوْ بَعْضَ مُلُوكِ الْأَعَاجِمِ مَاتَ فَوَلَّوْا أَمْرَهُمْ امْرَأَةً، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَا يَفْلِحُ قَوْمٌ تَمْلِكُهُمْ امْرَأَةٌ» (النيسابوری، ۱۴۱۱: ۵۷۰/۴).

روایت دوم: عَنْ أَبِي بَكْرَةَ، رضی اللہ عنہ قَالَ: عَصَمَنِي اللَّهُ بِشَيْءٍ سَمِعْتُهُ مِنَ النَّبِيِّ صلی اللہ علیہ وسلم لَمَّا بَلَغَهُ أَنَّ مَلِكَ ذِي يَزَنٍ تُوْفِي فَوَلَّوْا أَمْرَهُمْ امْرَأَةً فَقَالَ النَّبِيُّ صلی اللہ علیہ وسلم: «لَنْ يَفْلِحَ قَوْمٌ تَمْلِكُهُمْ امْرَأَةٌ» (النيسابوری، ۱۴۱۱: ۳۲۴/۴).

در روایت اول حاکم نیشابوری «أَنَّ كَسْرَى أَوْ بَعْضَ مُلُوكِ الْأَعَاجِمِ مَاتَ»، و در روایت دوم او «لَمَّا بَلَغَهُ أَنَّ مَلِكَ ذِي يَزَنٍ تُوْفِي» ذکر شده است.

۱. فضای صدور حدیث «لن یفلح...»

براساس روایت بخاری به پادشاهی رسیدن یک زن (دختر کسری پادشاه قبلی) در مملکت فارس و در روایت اول المستدرک، به پادشاهی رسیدن یک زن در فارس یا یکی دیگر از پادشاهان عجم و در روایت دوم المستدرک، به پادشاهی رسیدن زنی در ذی یزن، سبب صدور حدیث از زبان حضرت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم بیان شده است. تاریخ صدور حدیث زمانی است که کسری پادشاه فارس از دنیا می‌رود. اما طبق بخش دوم روایت اول نیشابوری نمی‌توان به زمان صدور حدیث دست پیدا کرد، زیرا به شکل مبهم از وفات پادشاهان عجم سخن گفته است؛ اما در روایت دوم که در المستدرک ذکر شده، زمان صدور حدیث را زمان وفات پادشاه ذی‌یزن می‌داند، لیکن به‌طور مشخص ذکر نشده که منظور کدام پادشاه ذی یزن است. مکان صدور حدیث، شهر مدینه است؛ زیرا حضرت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم در مدینه به رهبری دولت خویش می‌پرداخت.

بنا بر تحلیل این روایت و تطبیق آن با سال‌هایی که در زمان حضرت رسول الله صلی اللہ علیہ وسلم، امپراتوری روم و فارس برقرار بود، شرایط صدور این حدیث زمانی است که دشمنی‌ها میان سلطنت روم و ایران شکل گرفته است و مدینه در حال رصد این زد و خوردهاست و فرستادگانی از هر دو طرف برای رصد اوضاع منطقه دشمن به این مرزها فرستاده می‌شوند (عبد اللطیف، ۱۴۲۸: ۱۱۰).

۲. فضای ظهور حدیث «لن یفلح...»

در مورد سبب ظهور حدیث می‌توان گفت، این حدیث در جمله کسانی است که دلیل عدم شرکت ابوبکر در جنگ جمل و بی‌طرف ماندن وی در جنگ را از وی می‌پرسند، او با این روایت توجیهی

برای عدم شرکت خود در جنگ مطرح می‌کند. زمان ظهور حدیث، هنگام وقوع جنگ جمل است که در سال ۳۶ هجری در روز پنجشنبه دهم جمادی الآخر میان سپاهیان امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام و ام‌المؤمنین عائشه (رض)، در شهر بصره صورت گرفته است (ابن‌عساکر، ۱۴۱۵: ۱/۸: ۴۳۶).

ب. نگاه تاریخی به منابع حدیثی «لن یفلح...»

جهت تتبع و بررسی منابع تاریخی، منابع حدیث در دو گروه شیعه و اهل سنت تفکیک و دسته بندی شده است که در این بخش از پژوهش، بررسی می‌شود:

۱. منابع حدیث سنی

در میان اهل سنت، این حدیث دارای دو نوع منابع می‌باشد، منابع اصلی و فرعی. منظور از منابع اصلی منابعی است که محدث با سند خود، حدیث را نقل کرده است و منابع فرعی، منابعی است که محدث، نقل حدیث را به یکی از منابع حدیثی دیگر، ارجاع داده است. در این مقاله فقط به منابع اصلی حدیث اکتفا می‌شود؛ زیرا که منابع فرعی به یکی از این کتب ارجاع داده‌اند.

در منابع اصلی حدیثی اهل سنت، اولین کتابی که این حدیث در آن ذکر شده است، مسند ابی داود الطیالسی (۲۰۴ق) می‌باشد، یعنی تقریباً بیش از یک و نیم سده بعد از تاریخ ظهور حدیث (۳۶ق) توسط ابوبکر، طیالسی آن را در کتابش روایت می‌کند (طیالسی، ۱۴۱۹: ۲/، ۲۰۵). دومین منبع «الفتن» تألیف نعیم بن حماد (۲۲۸ق) (ابن حماد، ۱۴۱۲: ۱/۱۷۴). سومین منبع «المصنف فی الأحادیث والآثار» تألیف ابوبکر بن ابی شیبیه (۲۳۵ق) (ابن ابی شیبیه، ۱۴۰۹: ۷/۵۳۸)، چهارمین منبع «مسند الإمام أحمد بن حنبل» (۲۴۱ق) (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۱۲/۳۴)، پنجمین منبع «صحیح البخاری» محمد بن اسماعیل البخاری (۲۵۶ق) (البخاری، ۱۴۲۲: ۹/۵۵)، ششمین منبع کتاب «سنن الترمذی» تألیف ابوعمیس الترمذی (۲۷۹ق) (الترمذی، ۱۳۹۸: ۴/۹۷)، هفتمین منبع «مسند البزار» تألیف ابوبکر أحمد البزار (۲۹۲ق) (بزار، ۲۰۰۹: ۹/۱۳۲)، هشتمین منبع، کتاب «السنن الصغری للنسائی» تألیف أبو عبدالرحمن النسائی (۳۰۳ق) (النسائی، ۱۴۰۶: ۸/۲۲۷)، نهمین منبع «الإحسان فی تفریب صحیح ابن حبان» تألیف محمد بن حبان البُستی (۳۵۴ق) (ابن حبان، ۱۴۰۸: ۱۰/۳۷۵)، دهمین منبع «المستدرک علی الصحیحین» تألیف أبو عبدالله الحاکم النیسابوری (۴۰۵ق) (نیسابوری، ۱۴۱۱: ۳/۱۲۸ و ۴/۳۲۴)، یازدهمین منبع «مسند الشهاب» تألیف محمد بن سلامة القضاعی المصری (۴۵۴ق) (ابن سلامه، ۱۴۰۷: ۲/۵۱) و دوازدهمین منبع، کتاب «شرح



السنة» أبو محمد الحسين البغوي الشافعي (۵۱۶ق) می‌باشد (البغوي، ۱۴۰۳: ۱۰۷۷). در ذیل جدول این کتاب‌ها براساس سالروز وفات مؤلف ارائه شده است که هدف، نگاه کلی به مجموعه کتاب‌های اهل سنت در نقل حدیث «لن یفلح» است.

جدول (۱): تاریخ‌گذاری ورود حدیث «لن یفلح...» در منابع اصلی حدیثی اهل سنت

سال وفات مؤلف	نام کتاب
۲۰۷	مسندأبی داود طیالسی
۲۲۸	کتاب الفتن
۲۳۵	المصنّف فی الأحادیث و الآثار
۲۴۱	مسند الإمام احمد بن حنبل
۲۵۶	صحیح البخاری
۲۷۹	سنن الترمذی
۲۹۲	مسند البراز
۳۰۳	السنن الصغری للنسائی
۳۵۴	الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان
۴۰۵	المستدرک علی الصحیحین
۴۵۴	مسند الشهاب
۵۱۶	شرح السنّة

مطابق جدول فوق، از نظر اعتبارسنجی منابع، سه منبع از این منابع (صحیح البخاری، سنن الترمذی و سنن النسائی) در شمار صحاح سته‌اند. از این جهت کسانی که اعتماد کلی به این منابع دارند، فقط ذکر یک حدیث در این منابع، از نظر مدرکیّت و حجیت برای آنان کافی است. مسند امام احمد حنبل در شمار منابع درجه دوم از نظر اعتبار و منابع دیگر در مراتب و درجات بعدی قرار دارند.

۲. منابع حدیثی شیعی

طبق جستجوی پژوهش‌گر، این حدیث فقط در یکی از منابع حدیثی شیعه «تحف العقول فیما جاء من الحکم والمواعظ من آل الرسول» تألیف حسن بن علی بن حسین معروف به ابن شعبه حرّانی آمده است. حرّانی (سده ۴) این روایت را به صورت مرسل از پیامبر اکرم ﷺ نقل کرده است: «لَنْ يَفْلِحَ قَوْمٌ

أَسْتَدُوا أَمْرَهُمْ إِلَى امْرَأَةٍ» (ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ۱۴۰۴: ۳۵).

ج. نگاه تاریخی به ورود حدیث «لن یفلح...» در کتب فقهی مذاهب خمس

ملاک اصلی در این مقاله در دوره‌بندی تاریخی کتب مذاهب فقهی، ورود حدیث «لن یفلح...» در کتب فقهی مذاهب و تأثیرگذاری حدیث در استنباط فقهی آنان است.

۱. مذهب حنفی

بنابر ملاکی که در بالا بیان شد، کتب حنفی را به دو دوره می‌توان تقسیم کرد: دوره اول، کتبی که حدیث در آن‌ها وارد نشده و دوره دوم کتبی که حدیث در آن‌ها ذکر شده و مورد استنباط است. دوره اول: کتب مذهب حنفی که حدیث «لن یفلح...» در آن‌ها ذکر نشده است. این دوره در میان کتب فقهی مذهب حنفی، از زمان پیدایش این مکتب و تدوین کتب فقهی توسط امام محمد شیبانی (۱۸۹ق) تا تألیف کتاب «العناية شرح الهدایة» اکمل الدین الباری (۷۸۶ق) را در بر می‌گیرد. در این دوره طولانی بیش از شش سده، از ورود این حدیث در کتب حنفی خبری نیست، یعنی تا اواخر قرن هشتم هجری توجهی به این حدیث صورت نگرفته و هیچ کدام از فقیهان مذهب امام ابوحنیفه در هیچ زمینه‌ای به آن حدیث استناد نکرده‌اند. برخی از مهم‌ترین کتب حنفی مورد اعتماد فقهای حنفیان که از آن‌ها به‌عنوان منبع فقهی و فتوایی استفاده می‌شود و در آن‌ها حدیث «لن یفلح...» نیامده است، در جدول ذیل با ذکر نام کتاب و سال وفات مؤلف ارائه می‌شود:

جدول (۲): تاریخ‌گذاری عدم استفاده از حدیث «لن یفلح...» در منابع فقهی حنفی بر اساس

سال وفات مؤلف

سال وفات مؤلف	نام کتاب
۱۸۲	الخراج
۱۸۹	الأصل
۱۸۹	السير الصغير
۳۲۱	أحكام القرآن الكريم
۳۲۱	شرح مشكل الآثار
۳۲۱	شرح معانی الآثار
۴۶۱	النتف فی الفتاوی



۴۸۳	المبسوط
۵۳۹	تحفه الفقهاء
۵۷۰	الفروق
۵۸۶	شرح النکت
۵۸۷	بدائع الصنائع فی شرح ترتیب الشرائع
۵۹۳	متن بداية المبتدی
۵۹۳	الهدایة فی شرح بداية المبتدی
۶۱۶	المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی

دوره دوم: کتب مذهب حنفی که حدیث «لن یفلح...» در آن‌ها ذکر شده و مورد استنباط قرار گرفته است.

در اواخر قرن نهم هجری، ابن‌الهمام (۸۶۱ق) در کتاب فتح‌القدیر، تحت باب جواز قضاوت زن، حدیث را ذکر کرده، اما از حدیث فقط کراهیت قضاوت زن را استنباط کرده است (ابن‌الهمام، فتح‌القدیر، بی‌تا، ۲۹۷/۷ - ۲۹۸). بعد از وی فقهای دیگری نیز وجود دارند که در ذیل مباحث مربوط به زنان از این حدیث استفاده می‌کنند، یعنی تقریباً بعد از شش قرن از ورود این حدیث به منابع حدیثی است که فقها به آن استناد جستند و تا قبل از این قرون ذکری از این حدیث در کتب فقهی حنفی به میان نیامده است. مهم‌ترین کتب حنفی که حدیث «لن یفلح...» در آن‌ها مورد استنباط قرار گرفته است، در جدول زیر ارائه می‌شود:

جدول (۳): تاریخ‌گذاری استفاده از حدیث لن یفلح در منابع فقهی حنفی بر اساس سال وفات

مؤلف

سال وفات مؤلف	نام کتاب
۸۶۱	فتح‌القدیر
۹۷۰	البحر الرائق شرح کنز الدقائق
۱۰۱۴	فتح باب العناية بشرح النقایة
۱۰۷۸	مجمع الأنهر فی شرح ملتقى الأبحر
۱۰۸۸	الدر المختار شرح تنویر الأبصار و جامع البحار
۱۲۵۲	ردّ المختار علی الدر المختار

۲. مذهب مالکی

فقه‌های مذهب مالکی تا قرون متمادی به این حدیث استناد نکرده‌اند. کتب فقهی مالکی نیز از نظر استناد به این حدیث به دو دوره تقسیم می‌شوند:

دوره اول: کتب مذهب مالکی که حدیث «لن یفلح...» در آن‌ها ذکر نشده است.

در مذهب مالکی، تا اواسط قرن هفتم فقه‌های مالکی از این حدیث استفاده نکرده‌اند و حتی «الموطأ» امام مالک که مهم‌ترین کتاب مذهب مالکی است و تقریباً کتاب جامعی است و در فضای فقهی - حدیثی نیز نوشته شده، به این حدیث اشاره‌ای نمی‌کند.

مهم‌ترین کتب مالکی که حدیث لن یفلح در آن‌ها نیامده است، در جدول ذیل ارائه می‌شود:

جدول (۴): تاریخ‌گذاری عدم استفاده از حدیث «لن یفلح...» در منابع فقهی مالکی بر اساس

سال وفات مؤلف

سال وفات مؤلف	نام کتاب
۱۷۹	الموطأ
۱۷۹	المدونة
۳۷۲	التهدیب
۴۲۲	التلقین فی الفقه المالکی
۵۲۰	البيان و التحصیل
۵۹۵	بداية المجتهد
۶۸۴	الذخيرة
۷۳۲	إرشاد السالك

دوره دوم: کتب مذهب مالکی که حدیث «لن یفلح...» در آن‌ها ذکر شده و مستند استنباط قرار گرفته است.

از اواسط قرن هفتم است که فقه‌های مالکی در کتاب‌های شان به این حدیث استناد می‌کنند. اولین کتاب این مذهب که به این حدیث استناد کرده است «روضة المستبین فی شرح کتاب التلقین» تألیف، التونسی معروف به ابن بزیزه (۶۷۳ ق) می‌باشد (ابن بزیزه، ۱۴۳۱: ۱۳۵۵/۲).

در شرح حال ابن بزیزه (۶۰۶ - ۶۷۳ ق) آمده است که ابو محمد التونسی معروف به ابن بزیزه، فقیه مالکی از امامان معتمد در فقه، صوفی، مفسر، حافظ حدیث، شعر و ادب بوده است. او نزد



ابوعبدالله السوسی و قاضی أبوالقاسم ابن البراء و دیگران فقه آموخت (نویهض، ۱۴۳۹: ۱/۲۸۵).
 به نظر می‌رسد از آن جایی که او حافظ حدیث و حدیث‌شناس بزرگ بوده است، این حدیث را وارد کتب
 فقهی کرده و دیگران نیز بعد از او این سنت را ادامه داده‌اند. مهم‌ترین کتب فقهی مالکی که حدیث در
 آن‌ها آمده است، در جدول ذیل ارائه می‌شود:

جدول (۵): تاریخ‌گذاری استفاده از حدیث «لن یفلح...» در منابع فقهی مالکی بر اساس سال
 وفات مؤلف

سال وفات مؤلف	نام کتاب
۶۷۳	روضة المستبین
۷۷۶	التوضیح فی شرح المختصر
۱۱۲۶	الفواکه الدوانی
۱۲۹۹	منح الجلیل

۳. مذهب شافعی

فقه‌های مذهب شافعی نیز مانند دو مذهب قبلی تا قرون متمادی به این حدیث استناد نکرده‌اند و
 مؤسس این مذهب نیز در کتابش به نام «الأم» از این حدیث ذکری نکرده است، او کسی است که نزد
 امام مالک زانوی شاگردی بر زمین زده بود و با فقه و حدیث مدینه آشنا بود، پس معلوم می‌شود که این
 حدیث در محیط مدینه شهرت نداشته است. این وضعیت در میان سایر فقه‌های شافعی تا قرن ششم
 ادامه داشت.

دوره اول: کتب مذهب شافعی که حدیث «لن یفلح...» در آن‌ها ذکر نشده است.
 مهم‌ترین کتب مذهب شافعی که حدیث «لن یفلح...» در آن‌ها ذکر نشده است در جدول ذیل ارائه
 می‌شود:

جدول (۶): تاریخ‌گذاری عدم استفاده از حدیث «لن یفلح...» در منابع فقهی شافعی بر اساس
 سال وفات مؤلف

سال وفات مؤلف	نام کتاب
۲۰۴	الأم

۲۶۴	مختصر المزنی
۴۱۵	اللباب
۴۵۰	الإقناع
۴۵۰	الحاوی الكبير
۴۷۶	التنبیه
۴۷۶	المهذب
۵۰۵	الوسیط فی المذهب
۵۰۷	حلیة العلماء
۵۵۸	البيان

دوره دوم: کتب مذهب شافعی که حدیث «لن یفلح...» در آن‌ها ذکر شده است. به نظر می‌رسد که این حدیث تا اواخر قرن پنجم هجری وارد فقه شافعی نشده بود. نخستین کسی که این حدیث را وارد فقه شافعی کرد، ابوالمحاسن الرویانی (۵۰۲ ق) بود. او در کتاب «بحر المذهب» این حدیث را نخستین بار در فقه شافعی مطرح کرد، و از آن بر ممنوعیت ولایت سیاسی زنان استناد کرد (رویانی، ۲۰۰۹: ۱۱/۱۵۷). در مورد زندگی‌نامه او نوشته‌اند که عَبد الواحد الرُّویانی (۴۱۵-۵۰۲ ق)، أبو المحاسن، فخر الإسلام الرویانی، فقیه شافعی، از اهل رویان در نواحی طبرستان، به بخارا، غزنه و نیشابور سفر کرد و سپس به آمل در طبرستان برگشت و مدرسه‌ای را بنا کرد. سپس به ری و اصفهان رفت و مجدد به آمل برگشت. گروهی علیه او حسادت کردند و او را به شهادت رساندند. او جایگاهی بزرگ نزد پادشاهان داشت. او تا آنجا در فقه تمکّن داشت که گفت: اگر کتاب‌های شافعی را بسوزانند، همه را از حفظ املاء می‌گویم. از تألیفات اوست: «بحر المذهب»، از طویل‌ترین کتاب‌های فقه شافعی، «مناصب الإمام الشافعی»، «الکافی» و «حلیة المؤمن» (زرکلی، ۲۰۰۲: ۴/۱۷۵). از زندگی‌نامه او چیزی بر نمی‌آید که دلیلی بر استفاده او از این حدیث در فقه باشد، جز اینکه گفته شود ممکن است نسخه‌هایی از کتب حدیثی قبلی در دسترس او قرار گرفته باشد. مهم‌ترین کتب شافعی که در آن‌ها حدیث «لن یفلح...» آمده و مورد استفاده قرار گرفته است، در جدول ذیل ارائه می‌شود:



جدول (۷): تاریخ‌گذاری استفاده از حدیث «لن یفلح...» در منابع فقهی شافعی بر اساس سال

وفات مؤلف

سال وفات مؤلف	نام کتاب
۵۰۲	بحر المذهب
۵۱۶	التهدیب
۵۲۹	کفایة الأخبار
۶۷۳	العزیز
۸۰۸	النجم الوهاج
۹۲۶	الغرر البهیة
۹۲۶	أسنی المطالب
۹۷۴	المنهاج القویم
۹۷۷	الإقناع
۱۰۰۴	نهاية المحتاج

۴. مذهب حنبلی

این حدیث نخستین بار در اوایل قرن هفت هجری توسط ابن‌قدامة مقدسی (۶۲۰ق) در کتاب «الکافی فی فقه الإمام أحمد» وارد میدان استنباط فقهی مذهب احمد بن حنبل می‌شود (ابن‌قدامة، الکافی فی فقه الإمام أحمد، بی‌تا، ۲۲۲/۴). پرسش این است که در حالیکه امام این مذهب در مسند خود با چند طریق این روایت را آورده است، چگونه است که در خلال چند قرن وارد میدان استنباط فقهی مذهب آنان نمی‌شود؟ پرسشی است که به‌دست آوردن علت آن چندان آسان نیست، در حالی‌که قبل از ابن‌قدامة حنبلی‌ها کتاب «الأحكام السلطانية» داشتند که توسط قاضی ابویعلی فراء نوشته شده بود، اما چرا حدیث مورد نظر در آن وارد نشده است؟ جستجوی پژوهشگر نشان می‌دهد که قاضی فراء این حدیث را در کتاب خود نیاورده است، با وجودی که این مذهب بیشتر تکیه بر حدیث داشته تا به استنباطات روشمند و خاص فقهی. این مطلب نشان می‌دهد که بعد از مدّت زمان زیادی از تدوین کتب فقهی حنبلی‌ها، این حدیث وارد منابع فقهی آن‌ها شده است. باید دانست، شایان ذکر است اگر چه این حدیث در مسند احمد حنبل آمده، اما احمد حنبل هیچ‌گونه بهره‌برداری فقهی از آن حدیث نکرده است (ابن حنبل، ۱۴۲۱: ۱۲۰/۳۴).

دوره اول: کتب مذهب حنبلی که حدیث لن یفلح در آن‌ها ذکر نشده است. مهم‌ترین کتب فقه حنبلی که در آن‌ها حدیث «لن یفلح» ذکر نشده و بر ممنوعیت ولایت سیاسی زنان مورد استناد قرار نگرفته است، ارائه می‌شود:

جدول (۸): تاریخ‌گذاری عدم استفاده از حدیث «لن یفلح...» در منابع فقهی حنبلی بر اساس سال وفات مؤلف

سال وفات مؤلف	نام کتاب
۲۵۱	مسائل الإمام الأحمد للمروزی
۲۶۶	مسائل الإمام الأحمد لأبي الفضل
۲۷۵	مسائل الإمام الأحمد للسجستاني
۳۱۱	الوقوف و الترجل
۳۳۴	متن مختصر الخرقی
۴۵۸	المسائل الفقهية

دوره دوم: کتب مذهب حنبلی که حدیث «لن یفلح...» در آن‌ها ذکر شده و مورد استنباط قرار گرفته است. مهم‌ترین کتب فقه حنبلی که در آن‌ها حدیث «لن یفلح...» ذکر شده و برای ممنوعیت ولایت سیاسی زنان مورد استناد قرار گرفته است، ارائه می‌شود:

جدول (۹): تاریخ‌گذاری استفاده از حدیث «لن یفلح...» در منابع فقهی حنبلی بر اساس سال وفات مؤلف

سال وفات مؤلف	نام کتاب
۶۲۰	الکافی
۷۷۲	شرح الزرکشی
۸۸۴	المبدع فی شرح المقفّع
۱۰۵۱	کشف القناع
۱۴۲۱	الشرح الممتع

۵. مذهب جعفری

در منابع فقهی تشیع کتب زیادی هستند که این روایت را به‌عنوان یکی از دلایل برای ممنوع‌بودن ولایت عامه زنان به خصوص قضاوت و ریاست او، بیان کرده و از آن سود برده‌اند. برخی از کتب مهم



فقهی شیعه که حدیث لن یفلح در آن‌ها ذکر شده عبارت‌اند از:

قاضی نعمان مغربی (۳۶۳ ه) در نقل این حدیث در میان شیعه متقدم بوده، اما این روایت توسط او بدون سند و مرسل از ابوبکره نقل شده است (ساکي و بستانی، ۱۳۹۷: ۱۰۳). او که به ابن‌حیون نیز شهرت داشته، یکی از بزرگان و دانشمندان و از ارکان دعوت فاطمیان و مذهب آن‌ها در مصر بود. عالم به قرآن، ادب، تاریخ و از اهالی قیروان بود. او با خلفای فاطمی چونان مهدی، قائم، منصور و معز هم‌عصر بود و در خدمت آن‌ها قرار گرفت. سپس همراه با معز به مصر رفت و قاضی بزرگ او بود. او نخست مالکی مذهب بود، و سپس به قول ابن‌خلکان، مذهب امامیه و به قول زرکلی، مذهب باطنی را برگزید. از تألیفات او «اختلاف المذاهب»، «ابتداء الدعوة للعبیدین»، «الأخبار» و «الاقتصار» در فقه، و «دعائم الاسلام، و ذکر الحلال و الحرام» را می‌توان برشمرد. او برای اهل بیت تألیفات بسیار داشته است. او کتاب‌هایی در ردّ أبوحنیفة و مالک، شافعی و علی ابن‌سریج دارد. در کتاب «اختلاف الفقهاء» در جهت نصرت فقه اهل بیت عمل می‌کند (ابن‌خلکان، ۱۹۹۴: ۴۱۶/۵؛ الزرکلی، ۲۰۰۲: ۴۱/۸). علامه مجلسی او را شیعه دوازده امامی دانسته است (امیر آراسته، ۱۳۸۰: ۴۹).

در جدول ذیل مهم‌ترین کتب فقهی شیعه جعفری که این حدیث در آن‌ها درج شده است، ارائه می‌شوند:

جدول (۱۰): تاریخ‌گذاری استفاده از حدیث «لن یفلح...» در منابع فقهی جعفری بر اساس سال

وفات مؤلف

سال وفات مؤلف	نام کتاب
۳۶۳	دعائم الإسلام
۴۶۰	الخلافة
۵۴۸	المؤتلف
۹۶۶	مسالک الأفهام
۱۲۱۳	ریاض المسائل
۱۲۴۲	مفاتیح الأصول
۱۲۶۶	جواهر الکلام

جدول ذیل برای روشن‌شدن کلی تاریخ ورود حدیث «لن یفلح...» در کتب فقهی مذاهب خمسسه،

بر اساس سال وفات مؤلف، نخستین فقیه هر مذهب ترسیم می‌شود. نکته جالب این است که فقیهان مذهب شیعی (جعفری) از نظر زمانی جلوتر از فقیهان مذاهب اربعه اهل سنت، از این حدیث استفاده کرده‌اند.

جدول (۱۱): تاریخ‌گذاری استفاده از حدیث «لن یفلح...» در منابع فقهی مذاهب خمسه

سال وفات نخستین فقیه هر مذهب	نام مذهب
۳۶۳	جعفری
۵۰۲	شافعی
۶۰۲	حنبللی
۶۷۳	مالکی
۸۶۱	حنفی

د. پیامدهای فقهی حدیث «لن یفلح» در مذاهب خمسه

پیامدهای فقهی و تأثیرگذاری حدیث «لن یفلح...» مهم‌ترین بخش این مقاله است. از آنجایی که ولایت دینی - سیاسی در زمان‌های گذشته در کتب فقهی ذیل عناوین امامت صغری، امامت کبری، فرماندهی نظامی، امارت، سلطنت و قضاوت بررسی می‌شدند، در اینجا برابر با موضوعات کتب فقهی، عهده‌داری ولایت امامت صغری، قضاوت و امامت کبری توسط زنان و تأثیر این حدیث بر منع آن مورد پژوهش قرار می‌گیرد.

امامت صغری: منظور از امامت صغری پیش‌نمازی و پیشوایی در نماز جماعت است. این امامت را از آن جهت صغری اطلاق کرده‌اند که کسانی که در نماز خود به امامی اقتدا کرده‌اند (جماعت نمازگزاران) بر آن‌ها لازم است که از آن امام متابعت کنند (جموعه من العلماء، ۱۴۲۷: ۷۵/۱، ۷۶).
قضاوت: مقصود از قضاوت، فصل خصومات و قطع منازعات بر وجه خاصی است که به گونه صلح، میان خصمین نباشد (همان، ۲۱۶/۲).

امامت کبری: مقصود از امامت کبری ریاست عاقله بر مردم در امور دین و دنیاست که از رهگذر خلافت و جانشینی پیامبر ﷺ می‌باشد (همان، ۲۸۲/۳۳).

ارزش بحث امامت صغری (امامت نماز جماعت) در بحث سیاسی این است که بسیاری اوقات در فقه سیاسی با امامت کبری و عظمی قیاس می‌شود. به‌عنوان نمونه در هر دو امامت برای جلوگیری از تفرقه و تأمین وحدت کلمه بر مسلمانان واجب است که امام واحد داشته باشند و تعدد امامان ممنوع



می‌باشد. در این بخش به تفکیک مذاهب اسلامی، پیامدهای فقهی حدیث مورد پژوهش، بیان می‌شود:

۱. پیامدهای فقهی حدیث در مذهب حنفی

در این جا به تأثیرگذاری حدیث «لن یفلح» در گستره امامت صغری، قضاوت و امامت کبری زنان در مذهب حنفی پرداخته می‌شود:

امامت صغرای زنان: حنفیان در هیچ یک از کتاب‌های شان بر منع امامت صغرای زنان به این حدیث استدلال نکرده‌اند، در حالیکه امامت زنان را برای مردان جایز نمی‌دانند، و فقط امامت زنان برای زنان در این مذهب جایز است (رغینانی، متن بدایة المبتدی فی فقه الإمام أبی حنیفة، بی تا: ۱۶).

قضاوت زنان: ابن همام مطابق سنت فقهی حنفیان معتقد است که قضاوت زن در همه امور جایز است، مگر حدود و قصاص. دلیل آن این است که چون زن اهلیت شهادت را دارد، بنابراین اهلیت ولایت را نیز دارد. در شریعت به جز نقصان عقل زن، دلیل دیگری مبنی بر ردّ ولایت او وجود ندارد، این نقصان هم فقط مربوط به جنس زن است، نه افراد زنان. در میان افراد زنان، شخصیت‌های برتر از افراد رجال پیدا می‌شود. دلیل بر درستی سخن ما این است که گفته‌اند: درست است که مردان نسبت به زنان برتری دارند؛ اما این امکان وجود دارد که برخی از افراد زنان بهتر از افراد مردان باشند. بنابراین، زن حق قضاوت را دارد و قضاوت او درست و اجرایی است.

از جهت همین نقص غریزی است که حضرت پیامبر ﷺ برای کسانی که عهده‌دار امر حکومتی‌شان زن باشد، عدم فلاح را نسبت داده است. در این حدیث اعتراض پیامبر متوجه کسانی است که یک زن را عهده‌دار ولایت ساخته‌اند، اما برای زن - با وجود نقص حال - ولایت ثابت است. این سخن حق است پس کسانی که گفته‌اند اگر زن به حق هم قضاوت کرد، قضاوت او باطل است، چرا حق باطل شود؟ (ابن‌الهمام، بی تا، ۲۹۷/۷ - ۲۹۸). ابن‌نجیم و ابن‌عابدین نیز سخن او را تأیید کرده‌اند و گفته‌اند که قضاوت زن در غیر حدود و قصاص جایز است و بر اساس حدیث بخاری، کسی که او را عهده‌دار ولایت قضاء ساخته است، گنهکار است (ابن‌نجیم، البحر الرائق شرح کنز الدقائق، بی تا، ۴/۷ - ۵؛ ابن‌عابدین، ۱۹۹۲: ۴۴۰/۵).

گفتنی است ابن‌نجیم نظریه جدیدتری را ارائه می‌کند و آن اینکه «لَوْ قَضَتْ فِي الْحُدُودِ وَالْقِصَاصِ فَرَفَعَ إِلَى قَاضٍ آخَرَ فَأَمَّا مَاضٍ لَيْسَ لِغَيْرِهِ أَنْ يُبْطِلَهُ»؛ در صورتی که زن در حدود و قصاص قضاوت کرد و

قاضی دیگری آن را تأیید کرد، کسی حق ابطال آن را ندارد (ابن نجیم، بی تا، ۴/۷ - ۵). بدین ترتیب، راه قضاوت زن در همه امور را با این استدلال فقهی اش باز کرده است، به ویژه در نظام قضائی جدید که در نهایت، حدود و قصاص را باید رئیس دولت امضاء کند، در غیر این صورت قابلیت اجرایی شدن را ندارد.

ولایت نظارت بر وقف و وصایت بر یتیمان: ابن نجیم صلاحیت زنان بر نظارت در وقف و وصایت یتیمان را نیز جایز می‌داند، وی می‌نویسد: «صَلَّاحِيَّتِهَا لِلتَّنْظِيرِ عَلَى الْوَقْفِ وَالْوَصَايَةِ عَلَى الْيَتَامَى بِالْأَوْلَى»؛ در صورتی که زن صلاحیت قاضی شدن و حتی قضاوت مشروط در حدود و قصاص را داشته باشد، صلاحیت زن در ولایت بر وقف و وصایت یتیمان به گونه اولی جایز است (ابن نجیم، بی تا، ۴/۷ - ۵).

امامت کبری زنان: منظور از امامت کبری خلافت و سلطنت زنان است. ابن نجیم سلطنت زنان را برابر با تجربه و عرف مسلمانان جایز می‌داند و چنین می‌نویسد: «وَأَمَّا سُلْطَنَتُهَا فَصَحِيحَةٌ وَقَدْ وَلى مِصْرَ امْرَأَةٌ تُسَمَّى شَجْرَةَ الدَّرِّ جَارِيَةَ الْمَلِكِ الصَّالِحِ بْنِ أَيُوبَ»؛ سلطنت زن صحیح و جایز است؛ زیرا در مصر زنی که «شَجْرَةَ الدَّرِّ» نام داشت و همسر پادشاه، صالح بن ایوب بود، سلطان مصر شد. بنابراین براساس عرف مسلمانان سلطنت زن صحیح و جایز است (ابن نجیم، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بی تا، ۴/۷ - ۵). چنانکه اندیشمند دیگر از حنفیان معتقد است: تاریخ نشان می‌دهد که شَجْرَةَ الدَّرِّ تجربه سلطنتی خوبی را به نمایش گذاشت (یونینی، ۱۴۱۳: ۶۱/۱).

بر اساس آنچه بیان شد، حدیث «لن یفلح» چندان تأثیر جدی بر سنت فقهی حنفی در مورد قضاوت و ولایت سیاسی زنان نداشته است. این سنت با دیدگاه امام ابوحنیفه در مورد قضاوت زن در غیر حدود و قصاص آغاز می‌شود و با فتوای صاحب خلاصه و دیدگاه ابن نجیم مصری بر تصحیح و جایز شمردن سلطنت زن به کمال می‌رسد.

۲. پیامدهای فقهی حدیث در مذهب مالکی

در این بخش، به تأثیرگذاری حدیث «لن یفلح» در گستره امامت صغری، قضاوت و امامت کبری زنان در مذهب مالکی پرداخته می‌شود.

امامت صغری زن: طبق سنت فقهی مذهب مالکی، آن‌ها از حدیث «لن یفلح...» بهره جسته‌اند. ازهری می‌نویسد: «وَلَا یَصِحُّ أَنْ تَوَّجَّهَ الْمَرْأَةُ فِي فَرِيضَةٍ وَلَا نَافِلَةٍ لِأَنَّ رِجَالَ وَلَا نِسَاءً، لِيُخْبَرَ: لَنْ يَفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ



أَمْرُهُمْ أَمْرًا؛ وَسَوَاءٌ عُدِمَتْ الرَّجَالُ أَوْ وُجِدَتْ؛ لِأَنَّ الْإِمَامَةَ حُطَّةٌ شَرِيفَةٌ فِي الدِّينِ وَمِنْ شَرَائِعِ الْمُسْلِمِينَ»؛ امامت زن در نماز فرض و نوافل به دلیل حدیث لن یفلح صحیح نیست؛ چه برای مردان و چه برای زنان؛ زیرا امامت صغری وظیفه‌ای شریف در دین و از شرائع مسلمانان است (الازهری مالکی، ۱۹۹۵: ۲۰۵/۱).

قضاوت زن: مالکی‌ها بر ممنوعیت قضاوت زن نیز از این حدیث سود برده‌اند. شیخ علیش می‌نویسد: «شروط أهل القضاء: عدلٌ، ذکرةٌ؛ فَلَا تَصِحُّ تَوَلِيَةُ امْرَأَةٍ لِحَدِيثِ الْبُخَارِيِّ: لَنْ يَفْلِحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمْرَهُمْ امْرَأَةً»؛ از شروط اهل قضاء عدالت و مرد بودن است. عهده‌داری قضاوت توسط زن صحیح نیست، به دلیل حدیث بخاری «لن یفلح» (علیش، ۱۹۸۹: ۲۵۵/۸ - ۲۵۹).

در مذهب مالکی از ابن‌ابی‌مریم از ابن‌قاسم جواز تولیت قضاء توسط زنان روایت شده است. ابن‌زرقون گفته است که گمان می‌کنم که هدف او جایز شمردن قضاوت زن در جایی باشد که شهادت زن جایز است مانند قول ابوحنیفه. همچنین این احتمال وجود دارد که مطلق جواز را اراده کرده باشد مانند قول محمد بن حسن شیبانی و طبری و مازری (جندی، ۲۰۰۸: ۳۸۸ - ۳۹۰).

امامت عظمای زن: در ممنوعیت تولیت امامت کبری برای زنان نیز مالکی‌ها از این حدیث استفاده کرده‌اند. خلیل بن اسحاق الجندی اینگونه نوشته است: «ثانیها: أن یکون ذکراً؛ فلا یصح عقد الولاية لامرأة؛ لما فی البخاری: لن یفلح قوم ولّوا أمرهم امرأة»؛ شرط دوم آن است که امام در امامت کبری مرد باشد، بنابراین عقد ولایت برای زن به‌خاطر حدیث «لن یفلح» که در بخاری آمده درست نیست. اجماع بر این است که تولیت امامت کبری برای زن جایز نیست (جندی، ۲۰۰۸: ۳۸۸ - ۳۹۰).

نتیجه اینکه حدیث «لن یفلح» پس از آنکه وارد کتب فقهی مالکی می‌شود، تأثیر بسیار عمیق بر فقه آن‌ها در جهت ممنوعیت ولایت زنان می‌گذارد و در واقع سنت فقهی اهل حدیثی آنان را تقویت می‌کند.

۳. پیامدهای فقهی حدیث در مذهب شافعی

در این‌جا تأثیرگذاری حدیث «لن یفلح» در گستره امامت صغری، قضاوت و امامت کبری زنان در مذهب شافعی مورد بحث قرار می‌گیرد:

امامت صغری زن: شافعی‌ها، طبق سنت فقهی‌شان، موضع خود در مورد ممنوعیت امامت صغری زنان، با این حدیث تقویت کرده‌اند. حصنی می‌نویسد: «لَا یصح اقتداء الرجل بالمرأة لقوله تعالى:

الرِّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ. وَلَقَوْلُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَنْ يَفْلَحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ، وَلِأَنَّ الْمَرْأَةَ عَوْرَةٌ وَفِي إِمَامَتِهَا بِالرِّجَالِ فَتَنَةٌ؛ اقتداء مرد به زن در نماز صحیح نیست، به دلیل آیه قوامیت مردان بر زنان و حدیث «لَنْ يَفْلَحَ» و به دلیل عورت بودن زن که در امامت او برای مردان فتنه است (حصنی، ۱۹۹۴: ۱۳۱ - ۱۳۲).

قضاوت زن: شافعی‌ها قضاوت زنان را نیز درست نمی‌دانند، خطیب شربینی به نقل از ماوردی می‌نویسد: «وَلَا يَكْفِي الْعَقْلَ الَّذِي يَتَعَلَّقُ بِهِ التَّكْلِيفُ... بَلْ أَوْلَى ذِكْرُ، فَلَا تُؤَلَّى امْرَأَةٌ لِقَوْلِهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: لَنْ يَفْلَحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ، رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ، وَلِأَنَّ النِّسَاءَ نَاقِضَاتُ عَقْلِ وَدِينِ»؛ تنها عقل که تکلیف به آن تعلق می‌گیرد، کافی نیست؛ بلکه قاضی باید مرد باشد، به دلیل حدیث «لَنْ يَفْلَحَ» به روایت امام بخاری و به این دلیل که زنان از حیث عقل و دین ناقص هستند (شربینی، ۱۴۱۵: ۲۶۲/۶).
امامت عظمای زن: شافعی‌ها امامت عظمای زنان را نیز ممنوع می‌دانند و از این حدیث در جهت تقویت دیدگاه‌شان استفاده کرده‌اند. ابن حجر هیتمی می‌نویسد: «فِي شُرُوطِ الْإِمَامِ الْأَعْظَمِ وَبَيَانِ طُرُقِ الْإِمَامَةِ... ذِكْرًا، لِيُضَعَّفَ عَقْلَ الْأُنثَى وَعَدَمَ مُخَالَطَتِهَا لِلرِّجَالِ وَصَحَّ خَبَرُ لَنْ يَفْلَحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ؛ از شروط امام اعظم این است که مرد باشد، امامت عظمی برای زن درست نیست، از جهت ضعف عقل زنان و عدم مخالطت آنان با مردان و همچنین به دلیل حدیث صحیح «لَنْ يَفْلَحَ» (هیتمی، ۱۳۵۷: ۷۴/۹ - ۷۵).

نتیجه اینکه فقهای شافعی طبق سنت فقهی‌شان که مبتنی بر روایات است، از این حدیث در تقویت دیدگاه ممنوعیت زنان در امامت صغری، قضاوت و امامت عظمی، بهره بسیار برده‌اند.

۴. پیامدهای فقهی حدیث در مذهب حنبلی

اکنون امامت صغری، قضاوت و امامت کبری زنان در مذهب حنبلی مورد بحث قرار می‌گیرد:
امامت صغرای زن: حنبلی‌ها نیز طبق سنت فقهی‌شان که براساس احادیث است، امامت صغرای زنان را جایز نمی‌دانند و از این حدیث در جهت تقویت آن استفاده کرده‌اند. ابن عثیمین از فقهای معاصر حنابله می‌نویسد: «وَلَا تَصِحُّ صَلَاةُ الرَّجُلِ خَلْفَ امْرَأَةٍ. الدَّلِيلُ: لَنْ يَفْلَحَ قَوْمٌ وَلَوْ أَمَرَهُمْ امْرَأَةٌ، وَالْجَمَاعَةُ قَدْ وَلَّوْا أَمْرَهُمُ الْإِمَامَ فَلَا يَصِحُّ أَنْ تَكُونَ الْمَرْأَةُ إِمَامًا لَهُمْ»؛ اقتداء مرد به زن در نماز صحیح نیست، به دلیل حدیث بخاری «لَنْ يَفْلَحَ...» امر جماعت را امام، عهده‌دار می‌شود. بنابراین، صحیح نیست که زن امام آن‌ها باشد (عثیمین، ۱۴۲۲: ۲۲۲/۴).



قضاوت زن: حنبلی‌ها نیز قضاوت زنان را جایز نمی‌دانند، ابن‌قدامة می‌نویسد: «ویشترط للقضاة: الذکوریه، فلا یصح تولیة المرأة؛ لقول النبی - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: لن یفلح قوم ولوا أمرهم امرأة، رواه البخاری؛ ولأن المرأة ناقصة العقل، غیر أهل لحضور الرجال ومحافل الخصوم»؛ برای قضاوت ذکوریت شرط است، به دلیل حدیث بخاری و به این دلیل که زنان ناقصات عقل هستند و اینکه آن‌ها اهل حضور در جلسه مردان و محافل خصوم نیستند (ابن‌قدامة، ۱۹۹۴: ۲۲۲/۴). جالب این است که ابن‌قدامة که حنبلی‌مذهب است، مستند خود را مسند امام احمد حنبل قرار نمی‌دهد؛ بلکه کتاب صحیح البخاری را به‌عنوان منبع حدیث ذکر می‌کند.

امامت عظمای زن: حنبلی‌ها امامت کبریای زنان را نیز جایز نمی‌شمارند. ابن‌قدامة می‌نویسد: «قال: لن یفلح قومٌ ولّوا أمرهم امرأة، فکلمة «قوم» نكرة تشمل کل قوم، فکل قوم ولّوا أمرهم امرأة فإنهم لن یفلحوا، وهذا الحدیث له سبب وهو أنه لما مات کسری ولّت الفرس علیهم ابنته، فبلغ ذلك النبی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فقال: لن یفلح قوم ولّوا أمرهم امرأة، فقیل فی الحدیث: إنه عام؛ لأن کلمة «قوم» نكرة فی سبب النفی فتكون عامة، والقوم هم الرجال»؛ حضرت پیامبر ﷺ فرمود: قومی که امر حکومتی‌شان را به زنی بسپارند، رستگار نمی‌شوند. کلمه «قوم» نکره آمده است، بدین ترتیب، هر قومی را شامل می‌شود، پس هر قومی که امر حکومتی‌شان را به زنی بسپارند، رستگار نمی‌شوند. این حدیث سبب صدور دارد و آن اینکه هنگامی که کسری مرد، فارسیان دختر او را بر خویش حاکم ساختند. این سخن به حضرت رسول الله ﷺ رسید، آنگاه فرمود: «لن یفلح...». بنابراین، آنچه که در حدیث گفته شده است، عام است؛ زیرا کلمه «قوم» به شکل نکره در سیاق نفی آمده است، پس عام است و هدف از «قوم» در حدیث مردان هستند (همان: ۲۷۲/۱۵ - ۲۷۵).

نتیجه اینکه فقهای حنبلی نیز طبق سنت فقهی‌شان، از این حدیث در تقویت دیدگاهشان بسیار سود برده‌اند.

۵. پیامدهای فقهی حدیث در مذهب جعفری

در این جا به تأثیرگذاری حدیث «لن یفلح» در گستره امامت صغری، قضاوت و امامت کبریای زنان در مذهب جعفریه یا امامیه اثناعشریه پرداخته می‌شود:

امامت صغرای زن: امامیه امامت صغرای زنان را طبق سنت فقهی‌شان جایز نمی‌شمارند؛ اما از این حدیث در جهت تقویت آن استفاده نکرده‌اند. فاضل هندی می‌نویسد: «وعدم صلاحيتها للإمامة، فی

الصلاة للرجال، لقول الباقر عليه السلام في خبر جابر: ولا تؤلّى المرأة القضاء ولا تؤلّى الأمانة؛ زن صلاحیت امامت نماز برای مردان را ندارد، به دلیل قول امام باقر عليه السلام در حدیث جابر که فرمود: زن عهده دار قضاء و امارت نمی شود (فاضل هندی، بی تا، ۱۷/۱۰).

قضاوت زن: طبق سنت فقهی شیعه اثناعشریه، زنان حقّ عهده داری ولایت قضاوت را نیز ندارند. شیخ طوسی در کتاب «الخلاف» می نویسد: «لا يجوز أن تكون المرأة قاضية في شيء من الأحكام»؛ «جایز نیست که زن در هیچ یک از احکام قاضی باشد.» وی در ذیل بحث در برابر ابن جریر طبری که به جواز قضاوت زن در همه مسائل قائل است، به حدیث «لن يفلح...» استدلال می کند (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۱۳/۶).

صاحب جواهر الکلام، کتاب معتبر فقهی شیعه، می نویسد: «لا تتولى المرأة القضاء، وأما الذكورة فلما سمعت من الإجماع والنبوي: لا يفلح قوم وليتهم امرأة»؛ زن منصب قضاء را نمی تواند عهده دار شود، به دلیل اجماع، و حدیث نبوی وارده در بخاری: قومی که زن عهده دار ولایت آنان باشد، رستگار نمی شوند (نجفی جواهری، ۱۳۶۲: ۱۲/۴۰ - ۱۴).

اما از فقهای معاصر سید عبدالکریم موسوی اردبیلی در کتاب «فقه القضاء» چنین می نویسد: «والحدیث حسن صحیح عند العامة ولكن عندنا ضعيف سنداً غير مشهور. والشهرة الروائية عندهم لا تجبره ومن حيث الدلالة غير واضحة في المقام؛ لأنها ناظرة إلى الحكومة لا القضاء خصوصاً السلطة المطلقة التي كانت في عرف الكسروية حينذاك. ولعله أيضاً في مقام الإرشاد لا بيان الحكم الشرعي والحرمة»؛ حدیث «لن يفلح» نزد اهل سنت، صحیح و حسن است، اما نزد ما از نظر سند ضعیف و غیر مشهور است و شهرت روائی نزد آنان این ضعف سندی را جبران نمی کند. همچنین از نظر دلالت در این مقام یعنی قضاوت غیر واضح است. زیرا ناظر به حکومت است، نه قضاء، به ویژه سلطنت مطلقه ای که در عرف کسرابی آن زمان رایج بود. همچنین این حدیث در مقام ارشاد بیان شده است، نه در مقام بیان حکم شرعی و حرمت (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۱: ۸۹ - ۹۵).

امامت عظمای زن: امامت عظمی در میان شیعیان از مسائل اصول دین است و صورت کلامی و عقیدتی دارد و در شمار فروع فقهی قرار ندارد. بنابراین، امامت کبری در عصر حضور امامان معصوم علیهم السلام، به عهده امامان معصوم علیهم السلام است که این مقام را به نصب الهی دریافت کرده اند، بنابراین، در حضور آنان حتی سایر مردان حقّ امامت را ندارند و از نظر آنان اگر کسانی در حضور آنان مقام امامت را از هر



طریقی حتی انتخاب مردم عهده‌دار شده باشند، غاصب به شمار می‌روند؛ چرا که این مقام الهی است و باید به نصب الهی صورت گیرد و فقط در اولاد حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام قرار دارد. نتیجه اینکه در امر امامت صغری و امامت کبری، در حالیکه امامیه آن را برای زنان جایز نمی‌دانند، اما از این حدیث بهره نبرده‌اند و تنها صاحب جواهر الکلام در منع ولایت قضاوت برای زنان به این حدیث استدلال کرده است.

نتیجه

پس از بررسی فضای صدور حدیث لن یفلح و تتبع آن در مذاهب اسلامی و پیامدهای فقهی این حدیث، نتایج زیر قابل اشاره است:

۱. حدیث لن یفلح... هم از نظر سبب صدور و هم از نظر موضوع یعنی ممنوعیت ولایت زنان از ارزش بلند تاریخی برای تفکر و نقد، برخوردار است. اما این حدیث در حالیکه در مدینه بیان شده و از نظر تاریخی توسط راوی اصلی حدیث ابوبکره در سال ۳۶ هجری در بصره ظهور یافته است، اما تا سال‌های تدوین مذاهب اهل سنت (۱۲۰ - ۲۳۵) وارد کتاب‌های فقهی آنان نشده است. همچنان با وجود زیست دو امام معصوم شیعیان یعنی حضرت باقر علیه السلام و حضرت صادق علیه السلام در مدینه، از زبان آنان نقل نشده است. اگر این حدیث به راستی از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بیان شده بود، حتماً در شمار احادیث فقهی قرار می‌گرفت.

۲. این حدیث در مذهب حنفی از آغاز تا میانه قرن نهم هجری در کتب فقهی دیده نمی‌شود. برای نخستین بار در کتاب «فتح القدیر» ابن‌همام در قرن نهم هجری ذکر می‌شود. اما از نظر تأثیرگذاری فقهی چندان تأثیر گذار نیست؛ بلکه با وجود این حدیث ابن‌نجیم مصری فتوا بر قضاوت زنان در همه امور و حتی جواز سلطنت زنان می‌دهد.

۳. در مذهب مالکی، تا اواسط قرن هفتم فقهای مالکی از این حدیث استفاده نکرده‌اند و حتی «موطأ» امام مالک که مهم‌ترین و تقریباً کتاب جامعی است و در فضای فقهی - حدیثی نیز نگاشته شده است؛ اما به این حدیث اشاره‌ای نمی‌نماید. پس از ورود این حدیث در فقه مالکی، مالکی‌ها از این حدیث در تقویت منع امامت صغری، قضاوت و امامت کبری زن، استفاده می‌برند.

۴. در فقه شافعی نیز تا قرن ششم از این حدیث استفاده نشده است. زمانی که این حدیث وارد فقه شافعی می‌شود، آن‌ها طبق سنت فقهی‌شان از این حدیث در جهت تقویت دیدگاهشان مبنی بر ممنوعیت امامت کبری، صغری و قضاوت زنان بهره کافی می‌برند.
۵. در فقه حنبلی‌ها نیز با وجود ذکر آن در مسند امام احمد حنبل، این حدیث وارد مباحث فقهی نمی‌شود؛ اما فقط در قرن هفتم هجری است که ابن‌قدامة مقدسی از این حدیث استفاده می‌کند و طبق سنت فقهی‌شان که مبتنی بر حدیث است، در جهت تقویت ممنوعیت امامت صغری، کبری و قضاوت زنان از آن بهره می‌برند.
۶. در منابع تشیع، قاضی نعمان مغربی در فقه اسماعیلیه جلوتر از چهار مذهب اهل‌سنت و اثنا عشریه از این حدیث بهره می‌برد. در فقه اثنا عشریه این حدیث اولین بار توسط شیخ طوسی در قرن پنجم مورد بهره‌برداری فقهی قرار می‌گیرد، اما قبل از او حرّانی، در کتاب حدیث تحف العقول به گونه مرسل از آن بهره برده بود. فقهای شیعه از این حدیث فقط در ممنوعیت قضاوت زنان در جهت تقویت دیدگاهشان سود برده‌اند و در موضوع امامت صغری و امامت کبری از آن استفاده نکرده‌اند.



منابع

۱. ابن أبی شیبہ، أبوبکر، المصنف فی الأحادیث و الآثار، محقق: کمال یوسف الحوت، الرياض: مكتبة الرشد، ۱۴۰۹ق.
۲. ابن یزید، ابوحامد، روضة المستبين فی شرح كتاب التلقين، محقق: عبداللطيف زكاغ، بی جا، دار ابن حزم، ۲۰۱۰م.
۳. ابن حبان، محمد، الإحسان فی تقریب صحیح ابن حبان، محقق: شعيب الأرنؤوط، بيروت مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۸ق.
۴. ابن حجر، الهيتمى، تحفة المحتاج فى شرح المنهاج، عدد الأجزاء ۱۰، بی جا، المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۷ق.
۵. ابن حماد، ابوعبدالله نعيم، كتاب الفتن، المحقق: سمير أمين الزهيرى، القاهرة: مكتبة التوحيد، ۱۴۱۲ق.
۶. ابن حنبل، احمد، مسند الإمام أحمد بن حنبل، محقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، بی جا، مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۷. ابن خلکان، شمس الدين، وفيات الأعيان و أخبار أبناء الزمان، تحقيق: إحسان عباس، بيروت: دارالثقافة، ۱۹۹۴م.
۸. ابن سلامة، محمد، مسند الشهاب، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۷ق.
۹. ابن شعبه حرانى، حسن بن على، تحف العقول، تحقيق: على اكير غفارى، قم: جامعه مدرسين، ۱۴۰۴ق.
۱۰. ابن عابدين، محمد امين، ردّ المحتار على الدر المختار، بيروت: دارالفكر، ۱۹۹۲م.
۱۱. ابن عساکر، ابوالقاسم على بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، تحقيق: عمرو بن غرامه، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۵ق.
۱۲. ابن قدامة، مؤفق الدين، الكافي فى فقه الإمام أحمد، بی جا، دارالکتب العلمیة، بی تا.
۱۳. ابن نجيم، زين الدين، البحر الرائق شرح كنز الدقائق، بی جا، دارالكتاب الإسلامی، بی تا.
۱۴. ابن همام، کمال الدين، فتح القدير، بی جا، دارالفكر، بی تا.
۱۵. ازهرى مالکى، أحمد بن غانم، الفواکه الدوانی على رسالة ابن أبى زيد القيروانى، بی جا، دارالفكر، عدد الأجزاء: ۲، ۱۴۱۵ق.

۱۶. طيالسی، ابي داؤد سليمان، مسند ابي داود الطيالسي، محقق: الدكتور محمد بن عبد المحسن التركي، مصر، دار هجر، ۱۴۱۹ق.
۱۷. موسوى اردبيلي، عبدالكريم، فقه القضاء، قم: مؤسسة النشر لجامعة المفيد، ۱۴۲۱ق.
۱۸. بابر تي، أكمل الدين، العناية شرح الهداية، بي جا، دارالفكر، بي تا.
۱۹. باشا، احمد تيمور، نظرة تاريخية في حدوث المذاهب الفقهية الأربعة: الحنفى - المالكي - الشافعي - الحنبلي و انتشارها عند جمهور المسلمين، بيروت: دارالقادرى للطباعة والنشر والتوزيع، ۱۴۱۱ق.
۲۰. بخارى، محمد بن اسماعيل، صحيح البخارى، المحقق: محمد زهير بن ناصر الناصر، بي جا، دار طوق النجاة، ۱۴۲۲ق.
۲۱. بغوى، حسين بن مسعود، شرح السنة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط - محمد زهير الشاويش، بيروت و دمشق، المكتب الإسلامى، بي تا.
۲۲. ترمذى، ابو عيسى، الجامع الكبير - سنن الترمذى، المحقق: بشار عواد معروف، بيروت: دارالغرب الإسلامى، ۱۹۹۸م.
۲۳. حصنى، تقى الدين، كفاية الأختيار فى حل غاية الإختصار، المحقق: على عبد الحميد بلطجى و محمد وهبى سليمان، دمشق: دارالخير، ۱۹۹۴م.
۲۴. جندى، خليل بن اسحاق، التوضيح فى شرح المختصر الفرعى لابن الحاجب، المحقق: د. أحمد بن عبد الكريم نجيب، بي جا، مركز نجيبويه للمخطوطات و خدمة التراث، ۲۰۰۸م.
۲۵. خلاف، عبد الوهاب، علم أصول الفقه و خلاصة تاريخ التشريع، مصر: مطبعة المدنى، بي تا.
۲۶. زردينى، احمد زارع، كاربست نقد بيرونى متن در حديث شناسى، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسى، ۱۳۹۸ش.
۲۷. زرکلى، خير الدين، الأعلام، بي جا، دارالعلم للملايين، ۲۰۰۲م.
۲۸. رويانى، عبدالواحد بن اسماعيل، بحر المذهب (فى فروع المذهب الشافعى)، المحقق: طارق فتحى سيد، بي جا، دارالكتب العلمية، ۲۰۰۹م.
۲۹. ساكى، نانسى، بوستانى، قاسم، «بررسى روايت لن يفلح قوم ولو أمرهم امرأة»، مجله حديث و انديشه، نيم سال نامه علمى ترويجى، شماره ۲۵، ۱۳۹۷ش.



۳۰. شریبئی، خطیب، مغنی المحتاج إلى معرفة معانی ألفاظ المنهاج، بی جا، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۳۱. نجفی جواهری، محمد حسن، جواهر الکلام، تحقیق: محمود القوچانی، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۲ش.
۳۲. علیش، ابوعبدالله المالکی، منح الجلیل شرح مختصر خلیل، بیروت: دارالفکر ۱۹۸۹م.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، الخلاف، تحقیق و تصحیح علی خراسانی و دیگران، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۳۴. عثیمین، محمد بن صالح، الشرح الممتع علی زاد المستنقع، بی جا، دار ابن الجوزی، ۱۴۲۲ق.
۳۵. فاضل هندی، کشف اللثام، تحقیق: قم: مؤسسة النشر الإسلامی، بی تا.
۳۶. مجموعة من العلماء، الموسوعة الفقهية الكويتية، الكويت: وزارة الشؤون الإسلامية، ۱۴۲۷ق.
۳۷. عبداللطیف، عبد الشافی محمد، السیرة النبویة والتاریخ الإسلامی، القاهرة: دارالسلام، ۱۴۲۸ق.
۳۸. نسائی، احمد بن شعیب، السنن الصغری، تحقیق: عبد الفتاح أبوغدة، حلب: مكتب المطبوعات الإسلامیة، ۱۴۰۶ق.
۳۹. نویهض، عادل، معجم المفسرین: من صدر الاسلام وحتی العصر الحاضر، بیروت: مؤسسة نویهض الثقافیة للتألیف والترجمة والنشر، عدد الأجزاء: ۲، ۱۴۰۹ق.
۴۰. نیسابوری، الحاکم، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب لعلمیة، ۱۴۱۱ق.
۴۱. یونینی، قطب الدین، ذیل مرآة الزمان، قاهره، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۳ق.

